



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.17804.2169

Important Components in the Practical Application of the “Isnad-Based” Dating Method and “Isnad-Matn Analysis”

Nosrat Nilsaz^{1*}
Mahdieh Kianmehr²
Bibi Sadat Razi Bahabadi³

Abstract

Orientalists have invented different methods for dating traditions and have modified and developed them over time. Apart from the general rules that exist in each method, some components and nuances should be taken seriously in the application of each method; otherwise, the validity of the research results will be damaged. In this article, by examining various works related to the dating of hadiths and also the experience gained from dating examples of hadiths, the most important components in the “Isnad-based” dating methods and “Combined Isnad-Matn analysis” have been extracted. Some of the important components in “Isnad-based” dating are: “recovery of ambiguous Isnads”, “paying attention to different opinions in explaining different parts of the Isnad Bundle and their historical validity” and “paying attention to the method of reviewing the trustworthiness and historical validity of narrators and their narration”. The most important components in the “Combined Isnad-Matn analysis” are: “Obtaining the evolution of the text based on the transmission methods in the Isnad Bundle”, “Paying attention to the efficiency of the correlation test in the historical validation of narrations” and “Paying attention to the efficiency of the correlation test in finding the original writing and effective narrators in changing the narrative”.

Keywords

Components in the dating of traditions, The oldest source, Dating based on the text, Finding sources.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associated Professor, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: nilsaz@modares.ac.ir

2. Ph.D Student of Quran and Hadith, Alzahra University. Email: kianmehr.mail@gmail.com

3. Associated Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Alzahra University. Email: b.razi@alzahra.ac.ir

Received on: 08/09/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Nilsaz, Kianmehr & Razi Bahabadi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.17804.2169

مؤلفه‌های مهم در کاربست عملی روش‌های تاریخ‌گذاری (مبنتی بر سند) و (تحلیل ترکیبی اسناد-متن)

نصرت نیل‌ساز^۱
مهديه كيان‌مهر^۲
بی‌بی سادات رضی‌بهبادی^۳

چکیده

خاورشناسان روش‌های مختلفی را برای تاریخ‌گذاری روایات، ابداع و به مرور زمان اصلاح کرده و بسط داده‌اند. غیر از قواعد کلی که در هر روش وجود دارد، برخی مؤلفه‌ها و نکات ظریف باید در کاربست هر شیوه، مورد توجه جدی قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت اعتبار نتایج پژوهش خدشه‌دار می‌شود. در این مقاله با بررسی آثار مختلف مربوط به تاریخ‌گذاری روایات و نیز تجربه حاصل از تاریخ‌گذاری نمونه‌هایی از روایات، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در روش‌های تاریخ‌گذاری «مبنتی بر سند» و «تحلیل ترکیبی اسناد - متن» استخراج شده است. برخی از مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری «مبنتی بر سند» عبارتند از: «بازیابی سندهای دارای ابهام»، «توجه به نظرات مختلف در تبیین بخش‌های مختلف شبکه اسناد و اعتبار تاریخی آن‌ها» و «توجه به شیوه‌های بررسی امانت‌داری و اعتبار تاریخی راویان و نقل آن‌ها». مهم‌ترین مؤلفه‌ها در روش ترکیبی اسناد - متن عبارتند از: «به دست آوردن سیر تطور متن بر اساس طرق نقل در شبکه اسناد»، «توجه به میزان کارآمدی آزمون همبستگی در اعتبارسنجی تاریخی روایات» و «توجه به میزان کارآمدی آزمون همبستگی در یافتن تحریر اولیه و راویان مؤثر در تغییر روایت».

کلیدواژه‌ها

مؤلفه‌های تاریخ‌گذاری، تحلیل اسناد - متن، تاریخ‌گذاری مبنتی بر سند.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). nilsaz@modares.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س). kianmehr.mail@gmail.com
 ۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س). b.razi@alzahra.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

طی سده اخیر، برخی صاحب‌نظران در حیطه نقد حدیث از ابزارها و روش‌های نوین برای نقد حدیث استفاده کرده‌اند. یکی از این روش‌ها که ابتدا خاورشناسان و سپس مسلمانان بدان توجه کردند، «تاریخ‌گذاری روایات» است. در نقد سنتی حدیث، بررسی انتساب روایت به معصوم (ع) اهمیت دارد و در صورت محرز نشدن صحت انتساب، روایت از دایره پژوهش، استناد و حجیت خارج می‌شود اما در نقد تاریخی، اگر صحت انتساب روایت به راوی اثبات نشود، روایت از دایره پژوهش خارج نمی‌شود؛ زیرا روایات بازتاب‌دهنده وقایع تاریخی زمانی تلقی می‌شوند که در آن ایجاد شده‌اند. در تاریخ‌گذاری روایات، سؤال ابتدایی خاستگاه مکانی و زمانی روایات است. این مسائل فضای تاریخی ایجاد و گسترش روایات را آشکارتر می‌کند؛ همچنین روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری، با افزودن راهکارهایی نوین، به روش‌های نقد حدیث غنا می‌بخشد (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱-۲۳).

هریک از روش‌های تاریخ‌گذاری، امکانات و محدودیت‌هایی دارند؛ امکانات، چشم‌انداز تازه‌ای است که هر روش برای پژوهشگر می‌گشاید و محدودیت‌ها، موانعی است که در برابر شناخت پدیده‌ها ایجاد می‌کند (آقایی، ۱۳۹۱ش، ۱۰۸).

بهره‌برداری از امکانات روش‌های تاریخ‌گذاری، مستلزم توجه به برخی مؤلفه‌هاست که نادیده گرفتن آن‌ها نتایج تاریخ‌گذاری را تغییر خواهد داد. مسأله اصلی در این پژوهش، ارائه همین مؤلفه‌های راهبردی است. برخی از این مؤلفه‌ها، مسائلی دقیق است که پژوهشگران غربی ضمن کاربست عملی روش‌های تاریخ‌گذاری به آن‌ها توجه کرده‌اند، بدون آن‌که هنگام ارائه چارچوب اصلی روش خود، اشاره‌ای بدان کرده باشند. از این‌رو، پژوهشگر برای دستیابی به آن‌ها باید به مقالات و کتب متعددی مراجعه و وقت بسیاری صرف کند. برخی دیگر از این مؤلفه‌ها نیز بر اثر تجربه عملی نویسنده در تاریخ‌گذاری روایات به دست آمده و در منبع دیگری وجود ندارد. از جمله پژوهش‌های غربی، در مقالات «ارزیابی تاریخ‌گذاری حدیث» (برای نمونه نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۴۰، ۵۰-۵۳، ۶۶، ۷۶-۷۸) و «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» (برای نمونه نک: همو، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۳۴-۳۴۷) و از جمله پژوهش‌های ایرانی، در برخی قسمت‌های کتاب «خاورشناسان و ابن‌عباس» (برای نمونه نک: نیل‌ساز، ۱۳۹۳ش، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۳-۱۸۵) و نیز مقالات «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد- متن؛ امکانات و محدودیت‌ها» (برای نمونه نک:

آقایی، ۱۳۹۰ ش، ۱۲۹-۱۳۳)، و (واکاوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان) (شیری محمدآبادی و نیل‌ساز، ۱۳۹۹ ش، ۲۶۷-۲۶۸، ۲۷۳-۲۷۵)، به برخی از مؤلفه‌های مهم توجه شده است. البته هدف از نگارش آثار فوق ارائه این مؤلفه‌ها نبوده و نویسندگان این آثار ضمن برآورد هدف اصلی پژوهش خود به برخی مؤلفه‌ها نیز پرداخته‌اند.

شایان یادآوری است که از روش‌های تاریخ‌گذاری، روش تحلیل اسناد - متن، در میان پژوهشگران مسلمان، بیشتر مقبول افتاده است. این مسأله به دلیل نقدهایی است که به روش‌های صرفاً مبتنی بر متن یا سند وارد شده است (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱-۸۰؛ همو، حدیث پژوهی در غرب، ۱۵-۷۹). با این حال، نقدهای وارد به هر روش و محدودیت‌های آن مانعی برای استفاده از امکانات و یافته‌های مفید آن محسوب نمی‌شود. در واقع برای رسیدن به یک روش جامع در تاریخ‌گذاری، باید از امکانات تمام روش‌های تاریخ‌گذاری بهره‌برداری شود و در نهایت برای به دست آوردن نتیجه مطلوب‌تر، اطلاعات به دست آمده از روش‌های مختلف تحلیل و جمع‌بندی شود. از این‌رو، پرداختن به مؤلفه‌های اثرگذار و مهم در تمام روش‌ها حائز اهمیت است اما از آن‌جا که آوردن مؤلفه‌های تمام روش‌ها، بیش از ظرفیت یک مقاله است، در این مقاله تنها مؤلفه‌های مهم در کاربست عملی دو روش تاریخ‌گذاری «مبتنی بر سند» و «مبتنی بر تحلیل ترکیبی اسناد - متن» آمده و مؤلفه‌های مهم در سایر روش‌ها در مقاله‌ای دیگر بررسی شده است.

۲. مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس سند

یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری، روش مبتنی بر سند است. از جمله افرادی که به تاریخ‌گذاری بر اساس سند مشهور شده، شاخت^۱ است. او سند روایات را حاوی داده‌هایی مفید برای تاریخ‌گذاری دانست و روش‌هایی برای این کار عرضه کرد که مهم‌ترین آن‌ها تاریخ‌گذاری بر اساس «حلقه مشترک» بود که خاورشناسان دیگر نظیر یُنبل^۲، موتسکی^۳ و شولر^۴ با اصلاح روش‌ها و تحلیل‌های او از آن بهره گرفتند (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۴۰-۵۳، ۷۶-۷۸). در این بخش مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس سند ذکر خواهد شد.

1. Schacht (1850-1921)

2. Juynboll (1935-2010)

3. Motzki (1948)

4. Schoeler (1944)

۲-۱. بازیابی سندهای دارای ابهام

نخستین گام در تاریخ‌گذاری یک روایت، گردآوری تحریرهای مختلف آن از منابع مختلف است. پس از گردآوری تحریرها، گاهی با ابهاماتی در اسناد روایات مواجه می‌شویم. برای مثال گاهی در سند، نام برخی راویان تنها با کنیه یا بدون نام پدر ذکر شده یا نام برخی راویان، مجهول است؛ برخی سندها نیز ناقص است و معلوم نیست راوی حذف شده چه فرد یا افرادی بوده و ابهاماتی از این قبیل. این ابهامات دلایل متعددی ممکن است داشته باشد. مثلاً برخی از آن‌ها به روش تألیف گردآورندگان منابع روایی مربوط می‌شود و برخی حاصل سهو و خطای راویان یا مؤلفان است. رفع این ابهامات همان‌گونه که در تعیین اعتبار روایت در روش سنتی نقد حدیث حائز اهمیت است (برای نمونه نک: قاسم نژاد و زارعی، ۱۳۹۹ ش، ۵۳-۷۴)، در تاریخ‌گذاری و تعیین اعتبار تاریخی^۱ روایت نیز اثرگذار است. در این بخش به برخی روش‌های مهم برای رفع ابهام و بازیابی سندها و اهمیت آن در تاریخ‌گذاری اشاره خواهد شد.

۲-۱-۱. شناخت روش مؤلف

برخی مؤلفان منابع روایی به قصد تلخیص، از ذکر کامل سند خودداری کرده‌اند و سند را در جای دیگری آورده‌اند. در مواردی که مؤلف طبق تصریح خود او یا قرائن، قسمت‌هایی از سند را در جای دیگر ذکر کرده، باید آن قسمت‌ها را به سند افزود؛ زیرا تحریر کامل شده می‌تواند در نتایج تاریخ‌گذاری بر اساس سند و تحلیل ترکیبی اسناد - متن مؤثر باشد. برای مثال کلینی در کافی، سند برخی روایات را به صورت معلق می‌آورد؛ اما در واقع سند کامل برخی از این روایات در روایات قبلی وجود دارد (نقیسی، ۱۳۹۴ ش، ۱۵۹). همچنین او در برخی موارد که یک روایت را با چند طریق در اختیار دارد از حیلولة استفاده می‌کند. هر دو روش فوق در اختصار سند، در روایت «فرائض نماز»^۲ در کافی دیده می‌شود. کلینی این روایت را با سند معلق «حماد از حریش از امام باقر (ع)» آورده است. اما سند کامل در چند روایت قبل تر وجود دارد: علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی و محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان همگی از حماد بن عیسی از حریش از زراره (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۲۷۱-۲۷۲). در این سند از حیلولة استفاده شده و مشتمل بر سه

۱. اعتبار تاریخی یک داده تاریخی بدان معناست که آن داده واقعاً به همان زمانی که ادعا شده متعلق باشد (موتسکی، ۱۳۹۴ ش، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۲).

۲. متن روایت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْفَرَضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَالطَّهْوَرُ وَالْقَبْلَةُ وَالتَّوَجُّهُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدَّعَاءُ فَلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي قَرِيصَةٍ».

طریق است: ۱- علی بن ابراهیم - پدرش - حماد بن عیسی - حریز - زرارة - أبو جعفر (ع)؛
 ۲- محمد بن یحیی - احمد بن محمد بن عیسی - حماد بن عیسی - حریز - زرارة - أبو جعفر (ع)؛
 ۳- محمد بن اسماعیل - فضل بن شاذان - حماد بن عیسی - حریز - زرارة - أبو جعفر (ع).
 روایت فوق از میان کتب روایی پنج قرن نخست با اندک جابه‌جایی در عبارات در «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی با این سند دیده می‌شود: سعد بن عبدالله از احمد بن محمد از علی بن حدید از عبدالرحمن بن ابی نجران و حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریز بن عبدالله از زراره از امام باقر (ع) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۴۰).
 در این روایت نیز از حیلولة استفاده شده و خود شامل دو طریق زیر است: ۱- سعد بن عبدالله - احمد بن محمد - علی بن حدید - عبدالرحمن بن ابی نجران - حماد بن عیسی - حریز بن عبدالله - زرارة - أبو جعفر (ع)؛ ۲- سعد بن عبدالله - احمد بن محمد - علی بن حدید - حسین بن سعید - حماد بن عیسی - حریز بن عبدالله - زرارة - أبو جعفر (ع).
 اکنون با پنج طریق برای یک روایت مواجه هستیم که حلقه مشترک در آن‌ها حماد بن عیسی است. در صورتی که اگر طرق کلینی برای روایت فوق نادیده گرفته شود، با دو طریق تقریباً یکسان در تهذیب الاحکام روبه‌رو هستیم که تنها در یک نام متفاوت هستند و حلقه مشترکی وجود نخواهد داشت و این مسأله در نتایج تاریخ‌گذاری مبتنی بر سند و تحلیل ترکیبی اسناد - متن مؤثر است.

۲-۱-۲. توجه به سند روایت در سایر منابع

گاهی سند روایت در یک منبع، کامل نیست یا نام برخی افراد از سند، حذف شده یا جابه‌جایی‌ها یا تصحیف‌هایی در نام راویان صورت گرفته است. این موارد با مقایسه سند روایت در منابع مختلف آشکار خواهد شد. برای نمونه سندهای زیر مربوط به روایتی با موضوع یاجوج و ماجوج هستند که از چند منبع به دست آمده‌اند:

- ۱- تفسیر عبدالرزاق - معمر - رجل - حمید بن هلال - ابوالضیف - کعب
- ۲- تفسیر طبری - ابن عبدالاعلی - ابن ثور - معمر - عن غیر واحد - حمید بن هلال - ابوالضیف (ابوالضیف^۱)

۳- الفتن نعیم - عبدالرزاق - معمر - ایوب - ابوالضیف - کعب

۴- الفتن نعیم - عبدالرزاق - معمر - ایوب - ابن الضیف (ابوالضیف^۲) - کعب

۱. در این طریق، در تفسیر طبری به جای ابوالضیف، ابوالضیف آمده. با توجه به این‌که نام این فرد در همه جا ابوالضیف است احتمالاً همان ابوالضیف، صحیح است.

۲. در این طریق، در الفتن به جای ابوالضیف، ابن الضیف آمده. با توجه به این‌که نام این فرد در همه

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که حمیدبن هلال، حلقه مشترک است اما بررسی بیشتر، نتیجه دیگری را نشان می‌دهد. متن طریق ۱ و ۲ بسیار مشابه هستند و عناصر کاملاً یکسانی دارند. دو طریق ۳ و ۴ در «الفتن» نعیم بن حماد آمده است و با توجه به یکسان بودن این دو طریق و یکسان بودن موضوع متن آن‌ها، ظاهراً تقطیعی از یک روایت هستند. خصوصاً آن که مجموع متون طریق ۳ و ۴ کاملاً منطبق بر متن طریق ۱ و طریق ۲ است. تمام روایات از معمر است؛ یکبار از ایوب^۱، یکبار از فردی مجهول (رجل) و بار دیگر افرادی مجهول (غیر واحد).

اما در طریق ۳ و ۴ در الفتن نعیم، حمیدبن هلال وجود ندارد. با توجه به نکات مذکور، احتمالاً طرق فوق یکی بوده و فرد مجهول (رجل) در طریق ۱ همان ایوب باشد و در طریق ۳ و ۴ حمیدبن هلال حذف شده باشد. با توجه به این که عناصر این دو متن یکسان هستند و با توجه به این که ایوب سختیانی از شاگردان حمیدبن هلال است (مزی، ۱۴۰۰ق، ۷: ۴۰۴)، چنین احتمالی بعید نیست. در این صورت، ما تنها با یک طریق واحد سر و کار داریم و حمیدبن هلال، دیگر حلقه مشترک نخواهد بود.

۲-۱-۳. توجه به سند سایر روایات در همان منبع

برخی مؤلفان، سند یک روایت را ناقص ذکر کرده‌اند یا نام یک فرد را با کنیه، لقب یا نام راوی بدون نام پدر آورده‌اند و امروزه این افراد برای ما ناشناخته‌اند. در برخی موارد، با جستجو در سایر اسانید موجود در همان منبع، نام این افراد آشکار می‌شود. در «الفتن» نعیم بن حماد گاهی اسانید روایات خلاصه شده است. به عنوان نمونه، در سند «حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ جِرَاحِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ كَعْبٍ»، معلوم نیست «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» چه فرد یا افرادی هستند. اما با جستجو در کتاب الفتن درمی‌یابیم که از ۵۶ موردی که نام «جراح» در سند آمده، در ۴۷ مورد نام اولین مروی عنده او ذکر شده و آن «ارطأة» است (برای نمونه نک: نعیم بن حماد، ۱۴۱۲ق، ۱: ۹۴، ۱۲۰، ۲۱۴، ۲۲۰) از این موارد تنها در یک روایت، طریق جراح تا کعب کامل ذکر شده و این طریق به صورت «أَرطَأَةُ بْنُ الْمُنْذَرِ عَنِ تَبِيْعِ عَنِ كَعْبٍ» است (نعیم بن حماد، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۱۳). از این رو به نظر می‌رسد در روایت فوق «عَمَّنْ حَدَّثَهُ»، «ارطأة از تبیع» باشد.

جا ابوالضیف است احتمالاً همان ابوالضیف صحیح است.

۱. ظاهراً او ایوب بن کیسان سختیانی (۶۶-۱۳۱ق) اهل بصره است؛ زیرا معمر بن راشد از او نقل می‌کند و ایوبی که از اساتید او باشد ایوب سختیانی است (نک: مزی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۴۵۷-۴۶۳).

نمونه دیگر، نام ابوامیه در تفسیر یحیی بن سلام است که مروی عنه مستقیم یحیی بن سلام بوده است (برای مثال، ن. ک: یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ۱: ۷۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵). با مراجعه به اسانید دیگر روایات در تفسیر یحیی بن سلام مشاهده می‌شود که او در چندجا از تفسیر خود، نام این فرد را به صورت ابوامیه بن یعلی ثقفی آورده است (برای مثال نک: همان، ۱: ۲۴۵، ۳۱۹، ۳۹۵).

۲-۱-۴. توجه به استفاده منابع متأخر از روایات منابع متقدم

مؤلفان متأخر برخی نسخه‌های منابع روایی متقدم را در اختیار داشته‌اند و از آن در کتاب خود بهره برده و نام کتاب یا مؤلف آن را نیز ذکر کرده‌اند. از این رو اگر ابهامی در سند روایتی از یک منبع متقدم وجود داشته باشد، ممکن است همان روایت در منابع متأخر وجود داشته باشد و ابهام موجود در سند منبع متقدم در آن نباشد. برای مثال یکی از طرق موجود در الفتن نعیم بن حماد «حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ عَنْ أَرْطَاءَ عَنْ أَبِي عَامِرٍ حَدَّثَهُ عَنْ تَبِيعٍ» است. هویت ابویوب در این سند نامعلوم است. طریق ابویوب از ارطأة تنها در الفتن آمده است و در هیچ‌یک از کتب تراجم نام این دو به عنوان شاگرد و استاد هم ذکر نشده است. در الفتن نعیم بن حماد، ۱۹ بار طریق ابویوب از ارطأة تکرار شده است. در یک‌جا نام ابویوب، سلیمان بن داود شامی ذکر شده است: «حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الشَّامِيُّ، عَنْ أَرْطَاءَ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي الْيَمَانِ الْهُوزَنِيِّ، عَنْ كَعْبٍ» نعیم بن حماد، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۰۳). در سندی دیگر کنیه سلیمان بن داود، ابوداود ذکر شده که او نیز از ارطأة بن منذر روایت کرده است: «حَدَّثَنَا نَعِيمٌ ثنا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا أَرْطَاءُ بْنُ الْمُنْذِرِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَامِرٍ الْأَلْهَانِيَّ».

اکنون باید این معما را حل کنیم که سلیمان بن داود که از ارطأة نقل می‌کند چه کسی است؟ آیا کنیه او ابویوب است و ذکر ابوداود ناشی از اشتباه بوده است؟ آیا دو تن با نام سلیمان بن داود هستند که از ارطأة بن منذر نقل حدیث می‌کنند؟ ظاهراً فرضیه اول، صحیح‌تر است. زیرا اولاً تنها یک‌بار در الفتن، فردی با کنیه ابوداود به عنوان راوی روایت ارطاه آمده و ۱۹ بار کنیه ابویوب. ثانیاً، همان روایت مندرج در الفتن که کنیه سلیمان بن داود در آن «ابوداود» ذکر شده، در کتاب «بغیة الطلب فی تاریخ الحلب» (ابن عدیم، ۱۴۰۸ق، ۱: ۴۹۵) به نقل از نعیم بن حماد وجود دارد اما در آن‌جا کنیه سلیمان بن داود، «ابویوب» است. به نظر می‌رسد که صاحب این کتاب نسخه‌ای از این روایت نعیم بن حماد را در اختیار داشته و در آن کنیه سلیمان بن داود به درستی درج شده است.

۲-۲. توجه به اختلاف نظرها در تبیین بخش‌های مختلف شبکه اسناد^۱ و اعتبار تاریخی آن‌ها

پس از شناسایی افراد موجود در اسانید روایات و ترسیم طرق تحریرهای مختلف یک روایت «شبکه اسناد» به دست می‌آید و پدیده‌های مختلفی در آن مشاهده می‌شود؛ مانند پدیده نام‌آشنای «حلقه مشترک»^۲ که ساخت، نخستین بار به آن توجه کرد و آن را در تاریخ‌گذاری مؤثر دانست. پس از او ینبل با بررسی شبکه اسناد روایات بسیار، روش ساخت را توسعه داد و در تبیین قسمت‌های مختلف آن اصطلاحات جدیدی وضع کرد. خاورشناسان دیگر نظیر موتسکی و شولر نیز با اصلاحاتی، از حلقه مشترک در بررسی توأمان اسناد و متن بهره بردند. برای بخش‌های مختلف شبکه اسناد و اعتبار تاریخی آن‌ها تبیین‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی تبیین‌ها به طور کلی به دلیل نقدهایی که بر آن‌ها وارد است، قابل قبول نیست و برخی تبیین‌ها کلیت ندارد و در تاریخ‌گذاری روایات باید با استفاده از سایر قرائن موجود، تبیین بهتر را انتخاب نمود.

۲-۲-۱. اختلاف نظرها در تبیین پدیده حلقه مشترک

ساخت و به تبع او ینبل، حلقه مشترک را جاعل روایت و بخش سند متقدم‌تر از خود و زمان حیات حلقه مشترک را حدّ آغازین پیدایش روایت دانستند (ینبل، نافع مولای ابن عمر، ۱۳۹۴ ش، ۲۸۸-۲۸۹؛ ساخت، ۱۳۹۴ ش، ۱۱۶-۱۲۰).

برخی مانند موتسکی نشان دادند که تاریخ پیدایش روایت می‌تواند به زمان‌های پیش‌تر از حلقه مشترک مربوط شود. حلقه‌های مشترک اصلی عمدتاً نخستین گردآورندگان حرفه‌ای روایات هستند و «طریق منفرد»^۳ قسمت متقدم شبکه اسناد عمدتاً سندی است که نخستین گردآورندگان به صورت نظام‌مند به دست داده‌اند. آنها با اهمیت یافتن نظام اسناد، منبع روایات را از مروی عنه خود پرسیده و در پاسخ نام‌هایی یافته‌اند (موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۱۳۹۴ ش، ۳۳۶-۳۳۷).

برای انتخاب یکی از این دو تبیین برای حلقه مشترک باید به قرائن دیگری از سند و متن روایاتی که تاریخ‌گذاری می‌شود، توجه نمود که در بخش‌های بعدی مقاله نمونه‌هایی از آن آمده است؛ مانند شواهد شرح‌حالی، توجه به تطورات متن.

طبقه حلقه مشترک نیز در تبیین حلقه مشترک اهمیت دارد؛ برای توضیح به اصطلاح

1. Isnad Bundle
2. Common Link (CL)
3. Single Strand (SS)

مدار در اصطلاحات حدیثی مسلمانان رجوع می‌کنیم. ساخت و ینبل اصطلاحاتی نظیر «فرد»، «غریب» و «مدار» را ناظر به پدیده حلقه مشترک می‌دانستند. خالد اُزکان کلیت این تناظر را نپذیرفت (ازکان، ۱۳۹۴ش، ۴۷۷ و ۵۰۳-۵۰۶) اما آقایی نشان داد که این اصطلاحات ناظر به یک پدیده هستند، اگرچه تفسیر ناقدان حدیث مسلمان از این پدیده متفاوت از خاورشناسان بوده است. محدثان نقاد متقدم برای اعتبارسنجی «مدار» به طبقه آن توجه داشتند و تفرد و مدار بودن راویان سرشناس در اواخر سده نخست و اوایل سده دوم را که هنوز تعدد طرق شکل نگرفته بود و روایات با طریق واحد نقل می‌شد، عیبی محسوب نمی‌کردند اما فرد و مدار بودن راویان در دوره‌های بعد که دوران بالندگی و شکوفایی حدیث بوده موجب قرح در حدیث و حتی خود راوی می‌دانستند (آقایی، ۱۳۹۱ش، ۸۹ و ۹۱-۹۲).

۲-۲-۲. اختلاف نظرها در مورد طبقه حلقه مشترک اصلی

ساخت معتقد است حلقه مشترک در نسل صحابه وجود ندارد و در طبقه تابعین نیز مشکوک است و اگر صحابه و تابعی در این جایگاه قرار بگیرند اعتبار تاریخی ندارند؛ یعنی فردی از طبقات بعد نام آن‌ها را وارد شبکه اسناد کرده است. از دیدگاه ینبل نیز پیامبر اکرم (ص)، صحابه و اغلب تابعین نمی‌توانند در جایگاه حلقه مشترک اصلی قرار بگیرند (ساخت، ۱۳۹۴ش، ۱۱۶-۱۲۰؛ ینبل، نافع مولای ابن‌عمر، ۲۸۸-۲۸۹).

برخی خاورشناسان دیدگاه فوق را نپذیرفتند. شولر و گورکه^۱ وجود حلقه مشترک در طبقه تابعین و لورنس کنراد^۲ در طبقه صحابه را نشان دادند (موتسکی، حدیث پژوهی در غرب، ۱۳۹۴ش، ۵۳)؛ موتسکی، به درستی، وجود حلقه مشترک اصلی در طبقات مختلف را پذیرفت و برای هر طبقه تبیین متفاوتی ارائه کرد:

۱- حلقه مشترک در طبقات بعد از صحابه، عموماً نخستین گردآورندگان و نشردهندگان حرفه‌ای دانش و به طور خاص روایات هستند.

۲- حلقه مشترک در طبقه صحابه، مراجع روایات هستند که مردم برای شنیدن روایات به گرد آنها حلقه می‌زدند. تبیین دیگر چنین حلقه‌های مشترکی می‌تواند روایت‌های خانوادگی و قبیله‌ای باشد که بر یک صحابی متمرکز است. این روایت‌ها می‌توانست برای مدتی مستقل از محافل علمی حفظ شود و در زمان‌های بعد توسط گردآورندگان روایت مورد توجه قرار گیرد.

1. Gorke
2. Conrad (1949-)

۳- حلقه مشترک پیامبر اکرم (ص) است؛ موتسکی بر خلاف شاخ و ینبل چنین حلقه مشترکی را فاقد اعتبار تاریخی نمی‌داند. او معتقد است تبیین کلی برای این مورد وجود ندارد و باید احتمالات مختلفی را برای آن در نظر گرفت. البته معتقد است در مورد این قضیه هنوز پژوهش‌های کافی صورت نگرفته است (Motzki, 2005, 241-242).

تبیین این مسأله که پیامبر اکرم (ص) در مقام حلقه مشترک اصلی قرار بگیرد، از دیدگاه یک پژوهشگر مسلمان چندان دشوار نیست. ایشان در قرآن کریم به عنوان مبلغ و معلم آموزه‌های الهی معرفی شده‌اند (المائدة: ۶۷؛ النحل: ۴۴، ۶۴؛ البقره: ۱۵۱) و تصوّر بدیهی از تبلیغ و تعلیم، گروه‌هایی از مردم است که برای شنیدن پیام الهی به دور ایشان حلقه زده‌اند. علاوه بر این، گزارش‌های تاریخی نیز وجود چنین حلقه‌ها و خطبه‌هایی را تأیید می‌کند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱، ۲۷-۲۸؛ ابن هشام، بی‌تا، ۲: ۱۰۵). تبیین دیگر بیان مضمونی واحد در مکان‌های مختلف، برای افراد مختلف و به مناسبت‌های گوناگون است. زیرا طبیعت تعلیم و تزکیه، تکرار مواد آموزشی و تربیتی برای افراد مختلف و در مکان‌های مختلف است.

۲-۲-۳. اختلاف نظرها در مورد اعتبار تاریخی حلقه‌های مشترک

همان‌گونه که ذکر شد، ساخت حلقه‌های مشترک را تنها در صورتی که در طبقه متأخر از صحابه و تابعین باشد، از نظر تاریخی معتبر می‌داند. ینبل رویکردی سخت‌گیرانه‌تر دارد. از دیدگاه او اعتبار نقاط نقل در شبکه اسناد به افراد درگیر در آن بستگی دارد؛ هر چه خطوط بیشتری حول یک راوی جمع شوند^۲ - خواه به آن برسند و خواه از آن منشعب شوند- بیشتر می‌توان در مورد آن ادعای اعتبار تاریخی کرد. حلقه مشترک اگر چند شاگرد (دست‌کم سه شاگرد) داشته باشد که خود شاگردانی دارند «حلقه مشترک اصلی» و معتبر هستند؛ در غیر این صورت «حلقه مشترک ظاهری»^۳ هستند و شبکه آن‌ها «عنکبوت»^۴ و نامعتبر است. شاگردان «حلقه مشترک اصلی» که خود چند شاگرد دارند «حلقه مشترک فرعی»^۵ نام دارند و معتبرند (نک: ینبل، نافع مولای ابن عمر، ۲۸۵-۲۹۶).

۱. ترجمه فارسی این مقاله در کتاب «تاریخ‌گذاری حدیث» وجود دارد اما در ترجمه بند سوم اشکالی وجود دارد که معنای آن را تغییر داده است. به همین دلیل مقاله انگلیسی استفاده شد.
۲. چنین نقاط نقلی «گره» نام دارند.

3. Seeming CL

4. Spider

5. Partial Common Link (PCL)

مطابق این دیدگاه اعتبار تاریخی بسیاری از حلقه‌های مشترک و شبکه‌ها زیر سؤال خواهد رفت. از آنجا که تعداد منابع اندک است و تمام طرق ثبت نشده‌اند به همین دلیل انشعاب کم از حلقه مشترک دلیل مناسبی برای انکار اعتبار تاریخی آن نیست. به همین دلیل برخی مستشرقان نظیر موتسکی ضمن استفاده از اصطلاح حلقه مشترک اصلی و فرعی، شرط حداقل سه شاگرد را برای اعتبار آنها نمی‌پذیرد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۱۳۹۴ ش، ۳۴۰-۳۴۳) و برای اعتبارسنجی از روش‌های دیگری استفاده می‌کند که در تحلیل اسناد-متن به آن اشاره خواهد شد.

۲-۲-۴. اختلاف نظرها در مورد اعتبار تاریخی طرق شیرجه‌ای^۱

برخی طرق از حلقه مشترک عبور نمی‌کند و به طور مستقیم به مروی^۲ عنه حلقه مشترک می‌رسند؛ ساخت معتقد است این طرق که حلقه مشترک را دور زده‌اند، به منظور تکثیر سندها ایجاد شده‌اند و اعتبار ندارند (ساخت، ۱۳۹۴ ش، ۱۱۶-۱۱۷). ینیل علاوه بر طرق مذکور، طرق منفرد منشعب از حلقه مشترک اصلی را نیز فاقد اعتبار و ساخته گردآورندگان جوامع حدیثی یا اساتید ادعایی آن‌ها می‌داند و چنین طریقی را «شیرجه» می‌نامد. او معتقد است هر چه شیرجه به بخش‌های متقدم‌تر برسد، روایت متأخرتر است (ینیل، نافع مولای ابن‌عمر، ۲۸۹-۲۹۲).

موتسکی نشان می‌دهد که غیر از جعل تبیین دیگری نیز برای طرق شیرجه‌ای وجود دارد؛ ممکن است مؤلفان متأخر طرق نقل دیگری یافته باشند و یک یا چند طریق به طبقه متقدم‌تر از حلقه مشترک اصلی شیرجه زده باشند (موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۳۶-۳۴۰). در ادبیات حدیثی مسلمانان نیز، طرق شیرجه‌ای که ظاهراً حلقه مشترک را دور زده‌اند همان متابع و شواهد هستند که به عنوان مؤید استفاده می‌شوند (ینیل، نافع مولای ابن‌عمر، ۲۲۳) و بسته به وضعیت راویان و عوامل دیگر ضعیف، حسن یا صحیح در نظر گرفته می‌شوند (نک: نفیسی، ۱۳۹۴ ش، ۲۸۳) همین نکته می‌تواند تأییدی بر این باشد که لزوماً طرق شیرجه‌ای جعلی نیستند و برای انتخاب تبیین درست به قرائن دیگری نیز نیاز داریم.

۲-۲-۵. اختلاف نظرها در مورد اعتبار تاریخی حلقه مشترک معکوس^۲

حلقه مشترک معکوس فردی است که ظاهراً روایت را از چندین استاد دریافت و

1. Diving Strands

2. Inverted Partial Common Link (iPCL)

به یک یا چند شاگرد نقل کرده است. این اصطلاح را نخستین بار ینبل به کار برده است (ینبل، ۱۳۸۶ش، ۱۶۴). این پدیده چند تبیین دارد که انتخاب یکی از آن‌ها به قرائن و شواهد دیگری بستگی دارد که پژوهشگر گردآوری کرده است. ینبل معتقد است حلقه مشترک معکوس فردی است که چند گزارش را ترکیب کرده و روایت منسجمی با عبارت‌پردازی خود پدید آورده و آن را با اسناد دسته‌جمعی^۱ ذکر می‌کند. البته این به معنای جعل یک‌باره داستان نیست و احتمالاً اصل آن واقعیت داشته است. در ترکیب گزارش‌ها راوی ممکن است نام تک‌تک مراجع خود را ذکر کند یا با ذکر الفاظی نظیر «به نقل از فقهای اهل حجاز»، نشان دهد که روایت را از چندین نفر دریافت کرده است (ینبل، ۱۳۸۶ش، ۱۷۱-۱۷۳). الگوی دیگر آن است که راوی یا مؤلف تحریرهای مختلف را در اختیار داشته اما تحریر بهتر را آورده و تنها طرق آن‌ها را ذکر کرده است. مسلم در صحیح خود از این روش استفاده کرده است و البته مشخص کرده که لفظ روایت از کدام راوی بوده است (برای نمونه: نک: قشیری، ۱۳۷۴ق، ۴: ۲۲۵۰).

همچنین ممکن است راوی یک روایت را عیناً با الفاظ یکسان از راویان مختلف گرفته و نقل کرده باشد (شیری محمدآبادی و نیل‌ساز، ۱۳۹۹ش، ۲۶۹). الگوی دیگر آن است که راوی یا مؤلف برای یک متن چند طریق ساخته و آن را نشر داده باشد. برخی معتقدند استفاده از اسناد دسته‌جمعی و ترکیب گزارش‌ها از زمان زهری آغاز شده است (فوک، ۱۳۹۴ش، ۹۵). اما برخی محققان کاربرد قدیمی‌تر این روش را در کتاب سلیم‌بن قیس هلالی نیز نشان داده‌اند (قندهاری و راد، ۱۳۹۹ش، ۸۵). بنابراین این نوع از حلقه مشترک معکوس می‌تواند در طبقات افرادی نظیر زهری و حتی قبل از آن وجود داشته باشد.

۲-۳. توجه به شیوه‌های بررسی امانت‌داری و اعتبار تاریخی راویان و نقل آن‌ها

برخی خاورشناسان از اطلاعات تاریخی موجود در کتاب‌های رجال، فهرست و طبقات و نیز اطلاعات موجود در کتب روایی به عنوان قرینه‌ای در اعتبارسنجی تاریخی راویان و نقل آن‌ها از یکدیگر بهره گرفته‌اند. بدین منظور روش‌های مختلفی را آزموده‌اند که شایان توجه است.

۲-۳-۱. توجه به امکان ارتباط حلقه‌های مشترک با مروی‌عنه‌ها و راویان آن‌ها

یکی از مسائلی که پس از یافتن حلقه‌های مشترک اصلی و فرعی باید به آن توجه کرد، بررسی امکان ارتباط آن‌ها با راویان و مروی‌عنه‌های آن‌هاست که اگر محرز نشود، اعتبار تاریخی نقل آن‌ها از یکدیگر زیر سؤال می‌رود. بدین منظور پژوهش‌گر باید با جستجو در کتب تراجم، شرح حال و کتب تاریخی مکان و زمان زیست این افراد را به دست آورد. اگر زمان و مکان زندگی یک راوی در کتب تراجم یافت نشد، باید به شواهد و قرائن دیگری نظیر مکان و زمان زندگی دیگر راویان و مروی‌عنه‌های او توسل جست. برای مثال یکی از راویان حمیدبن‌هلال در روایات خروج یاجوج و مأجوج فردی به نام ابوامیه، اسماعیل بن یعلی ثقفی بصری است؛ تاریخ ولادت و فوت او معلوم نیست. اما از تاریخ حیات شاگردان او مثل یحیی بن سلام (م ۲۰۰ق) و اساتید او نظیر هشام بن عروه (۶۱-۱۴۶ق) و نیز از این گفته او که «جنازه سالم بن عبدالله را در سال ۱۰۷ دیده‌ام» (بخاری، بی تا، ۱: ۳۷۸)، می‌توان دریافت که او امکان ارتباط با حمیدبن‌هلال را داشته است.

۲-۳-۲. توجه به مروی‌عنه‌های اختصاصی

برخی راویان و حلقه‌های مشترک دارای مروی‌عنه‌های اختصاصی خود هستند که هیچ راوی دیگری از او نقل نکرده است. در مواردی که قرائن تا حدودی نشان می‌دهد روایت از طریقی که حلقه مشترک ادعا می‌کند نقل نشده، مثلاً متن روایت دارای عناصر یا واژه‌های اختصاصی یک حلقه مشترک دیگر باشد، برای تشخیص این که روایت در کدام طبقه به وجود آمده، می‌توان به اطلاعاتی نظیر مروی‌عنه‌های اختصاصی راویان موجود در طریق نقل توجه کرد. به عنوان نمونه، روایتی در مورد خروج دجال و یاجوج و مأجوج در آخرالزمان از عبدالله بن عمرو بن عاص وجود دارد که یکی از حلقه‌های مشترک فرعی آن ابواسحاق سبیعی است. او روایت را از طریق وهب بن جابر و او از عبدالله بن عمرو نقل کرده است. روایت ابواسحاق دارای قالب خاص خود است که در سایر روایات یاجوج و مأجوج از عبدالله بن عمرو بن عاص دیده نمی‌شود. با جستجو در منابع شرح حالی در می‌یابیم تنها فردی که از وهب بن جابر روایت کرده ابواسحاق بوده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶۳: ۳۵۲، ۳۵۵) و برخی رجالیان اهل سنت، وهب بن جابر را مجهول دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۳۵۰). این اطلاعات فرینه‌ای به دست می‌دهد که احتمال نامعتبر بودن نقل تاریخی ابواسحاق از وهب بن جابر را بیشتر می‌کند.

۲-۳-۳. آزمون امانت‌داری راویان

موتسکی برای سنجش امانت‌داری راوی و اعتبار تاریخی نقل او در آثار مختلف خود روش‌هایی به کار برده است که می‌توان آن‌ها را «آزمون امانت‌داری» نامید. این روش‌ها بدین قرار است:

۱- برای اثبات نقل مؤلف از یکی از اساتید (شیوخ) او، می‌توان متون متعددی که مؤلف از آن استاد و اساتید دیگر خود نقل کرده مقایسه کرد. اختلافاتی نظیر تفاوت در تعداد روایاتی که از آن‌ها نقل کرده، تفاوت در شیوه‌های سنددهی و شیوه نقل از آن‌ها، تفاوت در میزان روایاتی که رأی خود استاد را مطرح کرده یا استاد صرفاً راوی بوده و ... نشان می‌دهد که مؤلف امانت‌دار بوده است (Motzki, 2010, 1-46).

۲- اگر در شبکه اسناد یک طریق منفرد وجود داشته باشد که از حلقه مشترک اصلی منشعب شده و به یک جامع روایی برسد، برای اثبات این که مؤلف آن جامع روایی روایت را از یکی از حلقه‌های مشترک فرعی دریافت نکرده و به حلقه مشترک اصلی شیرجه نزده، باید جستجو کرد که آیا این مؤلف در اثر خود از آن حلقه مشترک فرعی روایات دیگری را نقل کرده یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، در این صورت احتمالاً نقل مؤلف از استادش معتبر است و روایت را جعل نکرده است؛ زیرا انگیزه‌ای برای کتمان راوی اصلی خود نداشته است. در فرض فوق اگر طریق منفرد ظاهراً شیرجه‌ای به طبقه متقدم‌تر از حلقه مشترک اصلی باشد؛ در این صورت برای اثبات این که مؤلف جامع روایی روایت را از حلقه مشترک اصلی نگرفته و به طبقات متقدم او نسبت نداده، از همین روش می‌توان بهره برد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۷۶).

۳- فرض کنید در شبکه اسناد مؤلف جامع روایی روایتی را یک بار با واسطه و یک بار بدون واسطه از یک حلقه مشترک نقل کرده باشد، در این صورت نقل او معتبر است؛ زیرا این مسأله نشان‌دهنده آن است که این مؤلف امانت‌دار بوده است. خصوصاً آن که تفاوت‌های متنی را نیز لحاظ کرده باشد. به طور کلی اگر مؤلفی چند تحریر مختلف روایتی را با اختلاف‌های متنی و سندی آن ذکر کرده باشد، احتمال اعتبار تاریخی نقل بالا می‌رود. پس از اثبات اعتبار نقل مؤلف، برای اثبات معتبر بودن نقل شیخ او و راویان در طبقات متقدم نیز از روش‌های مذکور در بند ۱ تا ۳ می‌توان بهره برد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود، ۳۷۰، ۳۷۱).

۴- فرض کنید نام استاد یک راوی در شبکه اسناد وجود دارد اما او روایت را از فرد دیگری نقل کرده است؛ در این صورت احتمالاً نقل او معتبر است؛ زیرا دلیلی ندارد که

او نام استاد خود را که در روایات دیگر هم از او نقل کرده، کتمان کند (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۷۰، ۳۷۳). البته این احتمال هم وجود دارد که روایان دیگری از طبقات متأخر، نام استاد او را جایگزین یا حذف کرده باشند. در این صورت می‌توان فرآیند فوق را برای روایان طبقات متأخر هم انجام داد.

۵- اگر راوی به عدم اطمینان خود از لفظ استاد یا مآخذ خود تصریح کرده باشد، در این صورت امانت‌دار است زیرا در صورت جعل لزومی به ذکر چنین تردیدهایی نیست (نک: موتسکی، مصنف عبدالرزاق، ۴۶۳).

۶- اگر راوی نظر استاد را آورده باشد و در ضمن با آن مخالفت کرده یا عباراتی دال بر رد آن یا بیان تفصیلی برای آن آورده باشد، نشانه‌ای از اعتبار نقل اوست.

۷- اگر راوی از طبقه مقدم‌تر از خود به صورت غیرمستقیم نقل کند، در حالی که ارتباط مستقیم با او میسر یا محتمل بوده، احتمالاً معتبر است؛ زیرا در صورت جعل می‌توانست روایت خود را مستقیم به این افراد نسبت بدهد (نک: موتسکی، مصنف عبدالرزاق، ۴۷۷-۴۸۱).

۳. مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس تحلیل توأمان اسناد و متن

برخی خاورشناسان معیارهای صرفاً متنی و صرفاً سندی را برای تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی روایات کافی ندانستند و معیارها و قواعد دیگری ارائه کردند. نخستین بار کرامرز^۱ و فان‌اس^۲ و پس از آن‌ها موتسکی، شولر و گورکه به روش‌های ترکیبی روی آوردند. آن‌ها از بررسی و تحلیل تحریرهای مختلف یک روایت و سلسله اسانید آن‌ها، سعی کردند ارتباط این متون با یکدیگر را کشف کنند و به متن و تحریر اولیه‌ای که همگی این متون بدان باز می‌گردند، دست یابند (نک: موتسکی، حدیث‌پژوهی در غرب، ۶۱-۶۵). مؤلفه‌های مهم در تحلیل اسناد-متن بدین شرح است:

۳-۱. به دست آوردن سیر تطور متن بر اساس طرق نقل در شبکه اسناد

پس از گردآوری تحریرهای مختلف یک روایت، مشاهده می‌شود که تحریرها در منابع مختلف تغییراتی کرده‌اند؛ نظیر تغییر در الفاظ و عبارات، عناصر متن، قالب روایت یا تغییرات ترکیبی. برخی خاورشناسان مانند گلدتسیهر، شاخت، ینبل، اسپیت^۳ و فان‌اس

1. Keramers(1954-)

2. Van Ess (1934-)

3. Speight

بسط متن و شاخ و برگ بیشتر یک تحریر را نشان‌دهنده تأخر آن نسبت به روایت کوتاه‌تر و موجزتر و عمدتاً عامل آن را جعل دانسته‌اند (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۷-۲۸؛ اسپیت، ۱۳۹۴ش، ۱۸۷-۲۳۰؛ فان‌اس، ۱۳۹۴ش، ۲۳۳). علاوه بر این برخی نظیر ساخت و اسپیت برخی قالب‌های کلامی و ادبی را متأخرتر دانسته‌اند؛ برای مثال ساخت حکایات را از اصل‌های فقهی کوتاه (Schacht, 1979, 88) و اسپیت قالب داستانی را نسبت به شرح حال و نقل مستقیم و قالب پرسش و پاسخ را نسبت به قالب سوم شخص متأخرتر می‌دانند (اسپیت، ۱۳۹۴ش، ۱۸۸، ۱۹۳).

محققان دیگر تکیه صرف بر ویژگی‌های متن در تاریخ‌گذاری را نقد کردند و نشان دادند که این معیارها که بر اساس تغییرات صوری متن است عمومیت ندارد و تطوّر متن و قالب‌های آن از پیش مفروض گرفته شده است و تحلیل متن باید در کنار تحلیل سندی باشد (موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۳۲).

فرضیه‌های مختلفی در تطوّر متن قابل تصور است: اول، تفصیل روایت یا افزوده شدن برخی عناصر به آن که ممکن است دلایل مختلفی مانند نقل به معنا، افزوده شدن حواشی یا تفسیر راوی به متن یا جعل داشته باشد؛ دوم، اختصار روایت یا کاسته شدن برخی عناصر از آن به دلایلی نظیر نقل به معنا یا تقطیع؛ سوم، تصحیف، تحریف یا قلب در کلمات و عبارات به دلایل مختلفی مانند جعل و خطا؛ چهارم، تغییرات ترکیبی؛ زیرا روایت در طول فرآیند نقل مراحل مختلف را گذرانده و ممکن است تغییرات مختلفی در هر مرحله از مراحل نقل اتفاق افتاده باشد و متن از لایه‌های مختلفی از گزارش‌ها تشکیل شده باشد. انتخاب یک تبیین از تبیین‌های فوق به بررسی شبکه اسناد و همبستگی آن با تطورات متن و شواهد دیگر نظیر تقدم و تأخر منابع و خصوصیات شرح حالی منوط است.

در روش تحلیل اسناد - متن پس از ترسیم شبکه اسناد، تطورات تحریرهای مختلف در طول هر یک از شاخه‌های منشعب از حلقه مشترک اصلی پی‌گیری و با یکدیگر مقایسه می‌شود. قاعده آن است که بررسی تطوّر متون از قدیمی‌ترین حلقه مشترک اصلی آغاز شود و طرق منشعب از آن بررسی گردد. بدین منظور، بررسی از شاخه‌ای شروع می‌شود که کهن‌ترین منبع در آن قرار دارد (همو، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۸۰) و انواع تغییرات ساختاری و واژگانی متن نظیر کوتاه‌های و بلندی، اختصار و تفصیل (همو، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۹)، مشترکات و افتراقات، تغییر عبارات و مفاد و تغییر قالب روایات باید سنجیده شود. پس از بررسی تطوّر متن در شاخه‌های منشعب از یک

حلقه مشترک اصلی و مقایسه گزارش‌های مختلفی که به یک دسته اسناد تعلق دارد، باید همین کار برای سایر حلقه‌های مشترک اصلی نیز انجام شود. گام بعدی مقایسه متن‌های مربوط به حلقه‌های مشترک اصلی مختلف با یکدیگر است (Motzki, 2000, 182).^۱

۲-۳. توجه به میزان کارآمدی آزمون همبستگی در اعتبارسنجی تاریخی روایات

بررسی «همبستگی تطورات متون و اسناد» که می‌توان آن را آزمون همبستگی نامید، معیاری برای اعتبارسنجی تاریخی نقل حلقه‌های مشترک اصلی و حلقه‌های مشترک فرعی است. پیش‌فرض در این روش آن است که اگر نقل حقیقی باشد، میان تطورات متن و سند همبستگی برقرار است و بعید است که این همبستگی حاصل جعلی نظام‌مند باشد؛ زیرا پدیده همبستگی چنان گسترده است که تقریباً همه محدثان باید در جعل دست داشته باشند (موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری حدیث، ۷۷). پس از بررسی همبستگی تطورات متون و اسناد نتایج مختلفی به دست خواهد آمد که تفسیر صحیح آن حائز اهمیت است.

۱-۲-۳. همبستگی تام

فرض کنید شبکه اسناد چند حلقه مشترک فرعی دارد. اگر متونی که به یک حلقه مشترک فرعی می‌رسد، با وجود اختلافات جزئی دارای ویژگی‌های خاصی در عبارات و محتوا باشد که در متون حلقه‌های مشترک فرعی دیگر وجود ندارد، نقل آن حلقه مشترک فرعی معتبر است. همچنین اگر نقل‌های حلقه‌های مشترک با وجود متمایز بودن از یکدیگر و شاخصه‌های ویژه خود، دارای شباهت‌هایی نیز باشند که نشان از منبع مشترک آن‌ها داشته باشد، آن منبع مشترک حلقه مشترک اصلی است و نقل او نیز معتبر است (همو، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود، ۳۸۶، ۳۹۱، ۴۰۸)؛ بدین معنا که او واقعا روایتی را برای دیگران نقل کرده است؛ حال ممکن است او راوی حقیقی از مروی‌عنه خود باشد یا جاعل روایت (گورکه، ۱۳۹۷ش، ۲۲۸) یا روایت را از طریقی دیگر شنیده و به او نسبت داده باشد.

در مورد اعتبار طرق منفرد متأخر از حلقه مشترک اصلی، اگر متن این طریق دارای خصوصیات ویژه خود باشد و در عین حال شباهت‌های مضمونی با سایر طرق داشته باشد، چنین طریقی می‌تواند معتبر باشد اما در صورتی که متن طریق منفرد به طور

۱. گفتنی است که در مقاله «تاریخ‌گذاری روایات حاکی از دعای پیامبر اکرم (ص)» برای به دست آوردن سیر تطور متن از جداول تحلیل محتوا استفاده شده است (نک: شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰ش، ۷۸).

واضح متشکل از شاخصه‌های متنی طرق دیگر یا دقیقاً شامل برخی عبارات طرق دیگر باشد و تنها در کتب متأخر یافت شود، در این صورت احتمالاً این طریق منفرد ساخته و پرداخته راویان بعدی است (موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۴۰۶-۴۰۸).

۳-۲-۲. عدم همبستگی

اگر همبستگی تام میان تطورات متن و طرق نقل وجود نداشته باشد دو حالت ممکن است پدید آید:

۱- همبستگی نسبی؛ یعنی بعضی طرق با متون همبستگی و برخی دیگر ناهمبستگی دارند. در این صورت احتمالاً نقل حلقه مشترک اصلی و نیز طرقی که همبستگی نشان می‌دهند معتبرند؛ اما طرق ناهمبسته لزوماً بی اعتبار نیستند؛ برای مثال اگر حلقه مشترک فرعی روایت را با دو عبارت پردازی کاملاً مختلف در دو مجلس ذکر کرده باشد؛ خواه دو عبارت پردازی از خود او باشد، خواه از مروی‌عنه او، نقل شاگردان او ممکن است مختلف باشد. گورکه حالتی را که اسانید در قسمت متقدم از حلقه مشترک متفاوت است را نیز از مواردی قرار داده که همبستگی چندانی بین متن و سند وجود ندارد. او معتقد است چنین حالتی نشانه‌ای است از آن که حلقه مشترک اصلی روایت را جعل کرده و مرجع آن را بر طبق نیازهای مخاطبانش تغییر داده است (گورکه، ۱۳۹۷ ش، ۲۳۱). اما چنین تعمیمی صحیح نیست و چنین نموداری می‌تواند نشان‌دهنده حلقه مشترک معکوس باشد که سابق از این در مورد آن بحث شد.

۲- عدم همبستگی تام؛ گاهی سندها ارتباطی میان تحریرها نشان می‌دهد اما متون مربوط به آن‌ها این همبستگی را نشان نمی‌دهند. موتسکی معتقد است در این موارد هم متون و هم سندها دارای کاستی و اشتباه هستند؛ خواه این اشتباهات و نواقص به عمد به وجود آمده باشد خواه غیر عمدی (Motzki, 2000, 174). اما به نظر می‌رسد تبیین گورکه از این پدیده منطقی‌تر است و در این موارد روایات لزوماً متأخر یا ساختگی نیستند بلکه تنها نتیجه پذیرفتنی این است که اسانید روایات نامعتبرند (گورکه، ۱۳۹۷ ش، ۲۴۵).

۳-۲-۳. ناکارآمدی آزمون همبستگی در اعتبارسنجی تاریخی طریق منفرد و کهن شبکه اسناد

آزمون همبستگی در مورد اعتبار قسمت متأخر از حلقه مشترک اصلی کارایی دارد و سنجش اعتبار قسمت متقدم‌تر از حلقه مشترک اصلی با این روش ممکن نیست. اما

برخی نظیر موتسکی و شولر در برخی موارد توانسته‌اند اثبات کنند که روایت در زمانی متقدم‌تر از حلقه مشترک اصلی نیز جریان داشته است؛ در این راستا، آن‌ها از روایات هم‌مضمون استفاده کرده‌اند. گاه روایاتی هم‌مضمون با روایتی که از یک حلقه مشترک اصلی نقل شده، به صورت موازی وجود دارد؛ یعنی افراد دیگری غیر از حلقه مشترک اصلی این روایت را از نسل پیشین نقل کرده‌اند. در این صورت مضامین مشترک روایت اصلی و روایت موازی می‌تواند به زمانی قبل‌تر از حلقه مشترک اصلی مربوط شود (Motzki, 2000, 230-234; Scholer, 2011, 74-76). البته هنوز هم انتساب آن روایت به راویان متقدم‌تر از حلقه مشترک اصلی معلوم نیست.

برای بررسی انتساب روایت به راویان متقدم‌تر، می‌توان از شواهد دیگر مانند آزمون امانت‌داری بهره برد (نک: همین مقاله، بخش «آزمون امانت‌داری»). موتسکی در روایت «شیر دادن به بزرگسال» از این آزمون استفاده کرده است. زهری حلقه مشترک اصلی است و روایت را از طریق عروه - عایشه - پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است. موتسکی پس از اثبات اعتبار نقل زهری، به بررسی اعتبار نقل او از عروه می‌پردازد. از آن‌جا که خود زهری با این حکم فقهی مخالف است، بنابراین انگیزه‌ای برای جعل وجود نداشته است و او واقعا روایت را از عروه گرفته است. در مورد عروه نیز وضع به همین منوال است زیرا او عملی از عایشه را گزارش می‌کند که دیگر همسران پیامبر اکرم (ص) و فقهای بنام مدینه از جمله خود او با آن مخالف هستند. از این رو، به نظر می‌رسد روایت از عایشه نقل شده باشد. البته موتسکی در مورد انتساب روایت به پیامبر اکرم (ص) نتوانسته شاهد محکمی ارائه کند و تنها به این اکتفا می‌کند که ام‌سلمه اگرچه با این عمل مخالفت کرده اما رویداد ذکر شده در روایت مبنی بر «شیر دادن به بزرگسال» را انکار نکرده است (Motzki, 2010, 44).

۳-۳. توجه به میزان کارآمدی آزمون همبستگی در یافتن تحریر اولیه و راویان مؤثر در تغییر روایت

اگر نقل حلقه مشترک اصلی معتبر باشد، برای بازسازی تحریر اولیه حلقه‌های مشترک و یافتن افرادی که مسئول تغییرات متن بوده‌اند، می‌توان قواعد زیر را به کار بست:

۱- اگر یک عنصر خاص تنها در تحریرهای منشعب از یک حلقه مشترک فرعی دیده شود، او عامل انتشار تحریرهای حاوی عنصر مذکور است (ینبل، برخی شیوه‌های تحلیل اسناد، ۳۴۲) و تفاوت‌های موجود در این تحریرها احیاناً کار شاگردان اوست. البته

ممکن است خود حلقه مشترک فرعی (فان اس، ۱۳۹۴ ش، ۲۴۳-۲۴۴) یا مروی عندهای او در طبقات مقدم تر، روایت را با عبارات مختلف و تأکیدهای مختلف بیان کرده باشد. ۲- در طرق منفرد منشعب از حلقه های مشترک اصلی و حلقه های مشترک فرعی مسئول تغییرات متن مشخص نیست؛ زیرا احتمالات مختلفی وجود دارد مثلاً ممکن است تغییر در طبقات متأخر از او رخ داده باشد.

۳- اگر تحریرهایی منشعب از یک حلقه مشترک فرعی دو گونه متفاوت باشند، احتمالاً خود حلقه مشترک فرعی روایت را به شکل های مختلف بیان کرده است؛ خواه این دو شکل نقل عبارت پردازی خود او باشد؛ خواه روایت با دو عبارت پردازی از مروی عندهایش به او رسیده باشد.

۴- در فرض فوق اگر تعداد طرق یک گونه تنها یکی باشد، نمی توان فهمید که چه کسی مسئول تغییرات آن است. اگر این گونه متفاوت آشکارا دارای مختصات نقل حلقه های مشترک فرعی دیگر باشد و برخی عبارات ها عیناً تکرار شده باشد، احتمالاً این تحریر ساخته راویان متأخر است؛ خصوصاً اگر این تحریر تنها در منابع متأخر یافت شود.

۵- اگر چند تحریر مختلف از نقل های یک حلقه مشترک فرعی داشته باشیم که اختلافاتی در عبارات داشته باشند (مثلاً تحریر ۱ تا ۴) و تحریری دیگر هم وجود داشته باشد که در موارد اختلافی تحریرهای ۱ تا ۴ با آن ها مشابه باشد، احتمالاً این نقل شامل عبارت پردازی های اصلی آن حلقه مشترک است.

در نهایت شایان یادآوری است، بدان سبب که روایات از ابتدا به صورت نسخه های خطی منتقل نشده و به صورت ترکیبی از نقل شفاهی و مکتوب و در قالب جلسات املاء به دست ما رسیده، معلوم نیست بتوان تحریر اصلی را که حلقه مشترک اصلی بیان کرده بازسازی کرد. در بهترین حالت، بر اساس متن های مختلفی که از حلقه ای مشترک فرعی مختلف از او در دسترس است، می توان چند تحریر از روایت ارائه داد و می توان ادعا کرد که الفاظ و عبارات مشترک این تحریرها، به واقع عبارات حلقه مشترک اصلی بوده است (نک: مطالعات حدیثی به کجا می رود؟، موتسکی، ۳۸۵-۴۱۱).

۴. نتیجه گیری

۱- به منظور تحلیل سندها در تاریخ گذاری، ابهام سندها باید رفع شود. بدین منظور پژوهشگر باید روش مؤلف در ثبت سندها را بشناسد؛ به سند روایت در منابع متأخرتر و

نیز به سند سایر روایات در همان منبع توجه کند؛ به منابع متأخری که از منبع متقدم استفاده کرده‌اند و نیز به نسخه‌های مختلف منبع مراجعه کند.

۲- برای سنجش اعتبار تاریخی راویان و نقل آن‌ها از یکدیگر باید اولاً به کتب تراجم، طبقات و کتب تاریخی مراجعه شود؛ ثانیاً، لازم است به روش‌های نوین در سنجش میزان امانت‌داری راویان توجه گردد. از این‌رو، پژوهشگر علاوه بر احاطه علمی نسبت به روش‌های تاریخ‌گذاری، باید نسبت به تاریخ حدیث، اصطلاحات و دانش‌های حدیثی و رجالی نیز واقف باشد.

۴- تبیین‌های مختلف از قسمت‌های شبکه اسناد باید مدنظر قرار گیرد. چرا که برخی تبیین‌ها با نقدهایی روبه‌رو است که در نظر نگرفتن آن‌ها نتایج پژوهش را دچار خطا خواهد کرد. گاهی نیز چند تبیین از این قسمت‌ها وجود دارد که انتخاب یکی از آن‌ها مستلزم توجه به قرائن و شواهد دیگر مانند بررسی‌های شرح‌حالی و سیر تطور متن است.

۵- در تحلیل اسناد - متن، سیر تطور متن در طول طرق نقل به دست می‌آید و معیارهایی که صرفاً مبتنی بر متن است قابل قبول نیست.

۶- برای بهره‌برداری از روش تحلیل اسناد-متن باید محدودیت‌های آن مانند ناکارآمدی در اعتبارسنجی طریق کهن و منفرد سند مدنظر باشد و از روش‌های دیگر برای اثبات اعتبار تاریخی این طریق منفرد، مانند «آزمون امانت‌داری» استفاده شود.

منابع

آقای، سیدعلی. «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها». صحیفه مبین ۱۷، ۵۰ (۱۳۹۰): ۱۰۱-۱۴۰. [doi: 20.1001.1.17358701.1390.1](https://doi.org/10.1001.1.17358701.1390.1)

7.50.5.4

_____ . «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی». تاریخ و تمدن اسلامی ۸، ۱۵ (۱۳۹۱): ۵۹-۹۸.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمرویی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق: طه عبدالرئوف سعد، بی‌جا، شركة الطباعة الفنية المتحدة، بی‌تا.

ابن عدیم، عمر بن أحمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق. ازکان، خالد، «حلقه مشترک و پیوندش با مدار»، ترجمه: سیدعلی آقای، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

اسپیت، مارستین، «وصیت سعد بن ابی وقاص: تطور یک روایت»، ترجمه: سیده زهرا مبل، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

ذهبی، محمدبن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.

شاخت، یوزف، «سند شاهی برای تاریخ‌گذاری حدیث»، ترجمه: مهرداد عباسی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

شیری محمدآبادی، مرجان. و نصرت نیل‌ساز. «واکوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث ۲۶، ۶۷(۱۳۹۹): ۲۵۱-۲۸۲. **doi: 20.1001.1.17358701.1399.26.67.11.7**

_____، کاظم قاضی‌زاده، و نهله غروی نائینی. «تاریخ‌گذاری روایات حاکی از دعای پیامبر اکرم (ص) برای شمامت‌شدگان توسط ایشان در جوامع حدیثی اهل سنت». تحقیقات علوم قرآن و حدیث ۱۷، ۳(۱۳۹۹ش): ۷۵-۱۱۸. **doi: 10.22051/**

tqh.2020.29418.2704

طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

فان‌اس، یوزف، «تقدیر در رحم مادر: پژوهشی در پیوند حدیث و کلام»، ترجمه: اسماعیل باغستانی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

فوک، یوهان، «اهمیت حدیث‌گرایی در اسلام»، ترجمه: احمد نمایی، حدیث اسلامی (خاستگاه‌ها و سیر تطور)، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

قاسم‌زاد، زهرا، و اسماعیل زارعی. «بازشناسی جایگاه رجالی آخرین راوی در سند روایت «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»». مطالعات فهم حدیث ۶، ۱۲(۱۳۹۹): ۵۳-۷۴. **doi: 10.30479/mfh.2020.2072**

قندهاری، محمد، و علی‌راد. «احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث ۲۶، ۶۷(۱۳۹۹): ۶۷-۹۸. **doi:20.1001.1.17358701.1399.26.67.4.0.98-67**

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

گورکه، آندریاس، «روش تاریخ‌گذاری اسناد- متن، با توجه به «حلقه مشترک» پژوهش موردی: روایات آخرالزمان»، ترجمه و تحقیق: سعید شفیعی، رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه، به‌اهتمام مرتضی سلمان‌نژاد و محمدهادی گرامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷ش.

مزی، یوسف‌بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.

موتسکی، هارالد، «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث»، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

_____، «مصنف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث معتبر قرون نخست»، ترجمه: شادی نفیسی، حدیث اسلامی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

_____، «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟»، ترجمه: سیده زهرا مبلغ، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

_____، «حدیث‌پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، حدیث اسلامی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

نعیم‌بن حماد، کتاب الفتن، تحقیق: سمیر امین الزهیری، قاهره، مکتبه التوحید، ۱۴۱۲ق.

نفیسی، شادی، درایة‌الحدیث: بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران، سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۴ش.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره، عیسی البابی‌الحلبی و شرکاه، ۱۳۷۴ق.

نیل‌ساز، نصرت، خاورشناسان و ابن عباس؛ تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.

ینبل، خویتر، «جامعه نخستین اسلامی: درآمدی به اصطلاح‌شناسی خویتر ینبل»، ترجمه: سیدعلی آقای، سیره‌پژوهی در غرب، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۶ش.

_____، «برخی شیوه‌های تحلیل اسناد با تکیه بر روایاتی با مضمون تحقیرآمیز درباره زن در کتاب‌های حدیثی»، ترجمه: سیدعلی آقای، حدیث اسلامی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

_____، «نافع مولای ابن عمر و جایگاه او در آثار حدیثی مسلمانان»، ترجمه مؤژگان آقای و راحله نوشاوند، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، کوشش علی آقای، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام، تحقیق: هند شلبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

Motzki, Harald. "The Murder of Ibn Abi-Huqayq: On The Origin and Reliability of some Maghazi-Reports". *The Biography of Muhammad in Islamic History and Civilization Studies and Texts*. Liden-Boston-koln: Brill, vol.78(2000): 170-239.

_____. "Dating Muslim Traditions: a Survery". Arabica, Liden: Brill, (2005): 204-253

_____. "The Jurisprudence of Ibn Shihāb al-Zuhrī. A Source-Critical Study". in:

Motzki, Analysing Muslim Traditions. *Studies in Legal, Exgetical and Maghazi Hadith, in Series Islamic History and Civilization. Studies and Texts*, Liden/ Boston: Brill, vol.78(2010): 1-46.